

نگاهی به مباحث موسیقایی

حجة الاسلام علی داری

بخش دوم

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
او بجوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من
تا آنجا که می گوید:
آتش عشقست کاندر نی فتاد
جوشش عشقست کاندر می فتاد
نی حریف هر که از یاری برید
پرده هایش پرده های ما درید
همچو نی زهری و تریاکی که دید
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می کند
قصه های عشق مجنون می کند



نی که سمبل و نماد آلات موسیقی است، شارح درد اشتیاق است و ناله آن زبانه آتش عشق، هم زهر است و هم تریاق و هم درد است و هم درمان. هر کس بر اساس حالات روحی خود با آن هم‌نوا می‌شود و آن را بیانگر احساسات و عواطف و اشتیاقها و آرزوهای خود می‌بیند و می‌یابد تا دردش چه باشد و از دوری چه چیزی بنالد و غم هجران چه معشوقی آزارش دهد؛ اما در عین حال نی سزای دارد و حکایتی که فهم آن سینه‌ای شرحه شرحه از فراق می‌طلبد. ناله نی، از نظر مولانا، سوز اشتیاق بازگشت به اصل است و نی بیانگر این اشتیاق است؛ اما برای کسانی که خود صاحب این دردند، نی، تو خالی است و از خود هیچ صدایی ندارد و این نی نواز است که نوای خود را در نی می‌دمد و این نوا از احساسات و انگیزه‌ها و گرایشهای سراینده نی سرچشمه می‌گیرد و طبیعتاً مشابه همان احساسات و انگیزه‌ها و گرایشها را در شنونده پدید خواهد آورد. از این رو ماهیت و کاربرد آهنگ نی بر اساس انگیزه‌ها و تمایلات نوازنده و شنونده شکل می‌گیرد و بسته به تعالی و ابتذال آن انگیزه‌ها و تمایلات، سرشت و تأثیر موسیقی پدید می‌آید و در شنوندگان آن نیز تفاوت خواهد کرد. این نکته درباره همه آلات موسیقی و بلکه در باب هنر، به طور کلی، صادق است.

در برابر چنین تفسیری از سرشت و خاصیت موسیقی و نوای نی، برداشت دیگری وجود دارد که در نی جز هرزگی و فساد و لهو و لعب و عیش و عشرت و تحریک شهوت‌های سست حیوانی نمی‌بیند. بدون شک وقتی با این دو برداشت متفاوت و بلکه متناقض از سرشت موسیقی به سراغ نصوص دینی برویم، فهمهای متفاوتی از حکم موسیقی نصیمان خواهد شد. برداشت عامیانه از سرشت موسیقی به هیچ روی تاب تفصیل در حکم شرعی و فقهی موسیقی را بر نمی‌تابد و اندک تردیدی در تحریم همه اقسام آن در ذهن فقیهان باقی نمی‌گذارد؛ در حالی که

موسیقی از منظر عرفانی

یکی از نکاتی که تأثیر موضوع‌شناسی را در حکم‌شناسی به روشنی نشان می‌دهد، مقایسه دیدگاههایی است که از منظرهای متفاوت به یک موضوع می‌نگرند. چنین مطالعه‌ای روشن می‌سازد که برداشتهای متفاوت از موضوع واحد تا چه حد می‌تواند به صورت پیش‌فرضهای پنهان در فهم فقهی دخالت کرده باشد. دو دیدگاهی که در مورد موسیقی مقایسه آنها بجاست، برداشت عرفانی و عامیانه یا قشری از این پدیده است. نی‌نامه مولانا، عارف بی‌مانند، نمونه‌ای گویا و درخور توجه از برداشت عرفانی از مقوله موسیقی یا مقوله هنر را در اختیار می‌نهد. این قطعه از مثنوی معنوی نه تنها نشان‌دهنده تلقی عرفانی از موسیقی که بیانگر «فلسفه هنر» از دریچه عرفان است. مولوی نی را به عنوان سمبل آلات موسیقی برمی‌گزیند و صدای سوزناک آن را طنین مضامین بلند عرفان، همچون عشق و هجران و آتش فراق و باز جستن روزگار وصل، روح حاکم بر نی را اینگونه قلمداد می‌کند:

بشنو از نی چون حکات می‌کند
از جداییها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

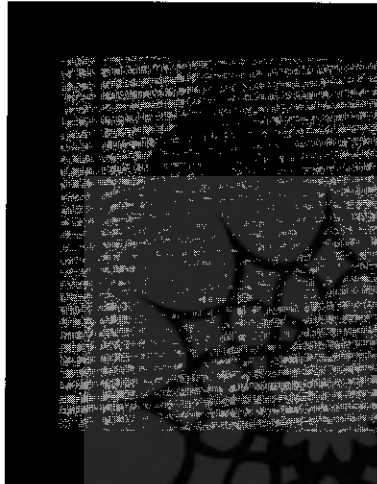
برداشت عرفانی که تعالی و انحطاط موسیقی را به حالات درونی سراینده و شنونده و چگونگی برداشت آن دو نسبت می‌دهد و در موسیقی قابلیت تأثیر و کاربرد متعالی و منحط را در کنار هم می‌بیند احتمال تنوع موسیقی و تفاوت حکم اقسام آن را در ذهن فقیهان ایجاد می‌کند و همین احتمال موجب می‌شود که در بررسی نصوص دینی توجه آنان به قیودی که در حکم تحریم اخذ شده، جلب شود.

فقهای پیشین، نوعاً بر اساس همین برداشت عرفی، همه انواع موسیقی را به یک چشم می‌نگریستند و اساساً برای موسیقی انواعی قائل نبودند و سرانجام به حکمی واحد می‌رسیدند. اما، عارفان و فیلسوفان اهل دل، مانند فیثاغوریان و اخوان‌الصفا و حتی پاره‌ای از فقیهان عارف‌مشرّب، مانند فیض کاشانی، از قدیم‌الایام به نقش نوعی از موسیقی در تلطیف روح و تعالی آن پی برده بودند و به سبب همین فایده مهم از آن استفاده می‌کردند و یا به جواز آن فتوا می‌دادند.

موسیقی از منظر علمی

تأثیرات مثبت و منفی موسیقی در روان آدمی موضوع مطالعات روان‌شناسانه است. بدون شک بسیاری از فشارها، اضطرابها و آشفتگیها و عقده‌های روانی از برآورده نشدن تمایلات و آرزوهای پیدا و پنهان آدمی ناشی می‌شود. با توجه به محدودیت‌های گوناگونی که در محیط اجتماعی و در روابط با دیگران، انسان را احاطه کرده است، بسیاری از این آرزوها جامه عمل در بر نخواهد کرد و این امر سلامت روانی فرد و جامعه را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. این است که باید برای رفع این مشکل چاره‌ای اندیشید و یکی از چاره‌های اساسی و کارساز این مشکل، بیان و ابراز این آرزوهاست و موسیقی نیز، مانند هنرهای دیگر، محمل مناسبی برای بیان و تسکین و تخفیف این فشارهاست. از این رو موسیقی درمانی یکی از روشهایی است که در روان‌درمانی برای درمان و حل مشکلات روانی به کار می‌رود.

ارتباط وثیق و عمیق موسیقی با زوایا و ابعاد مختلف روح انسان موجب حسن استفاده یا سوء استفاده از آن شده و می‌شود. پاره‌ای از انواع موسیقی صرفاً به منظور تحریک شهوت و برانگیختن گرایشهای مادی و حیوانی تولید و مصرف می‌شود. پاره‌ای دیگر احساسات متعالی و معنوی را در شنونده برمی‌انگیزد و پاره‌ای بی‌تأثیر و خاصیت است. قسم چهارمی هم هست که گره‌های کور روانی را گشوده و تنشهای عصبی را تخفیف و آرام روانی را تسکین می‌بخشد و نیز قسم دیگری که روح حماسی را در شنونده برانگیخته و موجب قوت قلب و ایثار و جانفشانی او در میدان نبرد می‌شود و قسمی دیگر که نشاط و سرزندگی را در شنونده برمی‌انگیزد و برخی نیز موجب افسردگی و ملال می‌شود. پاره‌ای از آهنگها تلطیف روح را سبب می‌شود و پاره‌ای دیگر خشونت و سنگدلی را تقویت می‌کند. پاره‌ای از موسیقیها نقش مؤثری در کاهش خشونت ناشی از تمدن ماشینی و تلطیف احساسات و ایجاد همبستگی روحی بین انسانهای بیگانه بازی



می‌کند و پاره‌ای دیگر آتش کینه و دشمنی را دامن می‌زند. آری همه این تأثیرات، کاربردهای گوناگون موسیقی در خصوص انسان را رقم می‌زند.

از سوی دیگر تأثیر موسیقی در رشد گیاهان و حیوانات و افزایش بازدهی محصولات کشاورزی و دامپروری، کاربردهای آن را در این دو زمینه به طور جدی مطرح کرده است. همه این کاربردها، با توجه و تکیه بر بررسیهای علمی، روز به روز در حال گسترش است. البته پاره‌ای از این کاربردها از قدیم‌الایام شناخته شده و معمول بوده است؛ مانند استفاده‌ای که در صدر اسلام از موسیقی برای رفع خستگی شتران در پیمودن مسافتهای طولانی می‌شده و بر اساس پاره‌ای از روایات در شرع نیز به حلیت «آهنگ هدی» آن حکم شده است.

اینک با توجه به شناخت عرفانی و علمی موسیقی می‌توانیم انواع آن را به لحاظ تأثیر به چهار دسته زیر تقسیم کنیم:

- ۱- موسیقی متعالی
- ۲- موسیقی مفید
- ۳- موسیقی مبتذل
- ۴- موسیقی بیهوده

با عنایت به اقسام موسیقی و رجوع به نصوص دینی، حکم هر قسم از اقسام موسیقی را می‌توان استنباط و به فهمی صریح و

روشن از حکم هر قسمت دست پیدا کرد. تنها در این صورت است که به وظیفه دینی خود در مقام شناخت حکم موسیقی می توان عمل کرد و در مقام عمل به این حکم نیز مشکلی وجود نخواهد داشت. اینک لازم است از هر یک از این اقسام تعریف دقیق تری به دست دهیم:

۱- موسیقی متعالی یا موسیقی عرفانی، قسمی از موسیقی است که احساسات متعالی را در شنونده برمی انگیزد. او را به یاد خدا و بهشت می اندازد و دل بستگی به دنیا را در وجود او کاهش می دهد و رغبت به عبادت و اطاعت از خدا و تقوا و دینداری را در دل او برمی انگیزد و دوری از گناه را سبب می شود.

این موسیقی با ایجاد غم یا وجدی عارفانه، تقرب به خدا و دوری از جز او را سبب می شود و

زمینه مساعدی برای حضور قلب و توجه به خداوند در عبادت فراهم می آورد. بدین ترتیب چنین موسیقی ای کاملار در راستای اهداف متعالی دین قرار دارد. نقش این موسیقی در تلطیف روح و پرورش فضایل اخلاقی نیز قابل توجه است. در یک کلام موسیقی متعالی زمینه ساز تجربه دینی است که غایت القصوای عارفان است.

۲- موسیقی مفید، گونه ای از موسیقی است که کاربرد مفید و مثبت دنیایی داشته و از عوارض سوء اخلاقی و دینی منزه است. تفاوت موسیقی مفید با موسیقی متعالی در این است که در اولی فواید اخروی و معنوی مورد نظر است و در دومی فواید و نتایج مثبت دنیوی؛ مانند رفع خستگی، معالجه امراض روحی و...

۳- موسیقی مبتذل، برخلاف دو قسم پیشین، موجب تحریک و تهییج شهوت در قلب

و روح شنونده می شود. دل بستگی به طبیعت و دنیا را تشدید می کند و انسان را از یاد خدا باز می دارد و به ارتکاب گناهان سوق می دهد. این موسیقی مستلزم فساد اخلاقی و ترویج بی دینی و لاقیدی و دنیاگرایی و خودفراموشی و گسترش فحشا و گرایش به منکرات و زیر پا نهادن ضوابط دینی و اخلاقی است.

۴- و سرانجام موسیقی بیهوده، قسمی از موسیقی است که هر چند مستقیماً تأثیر سوئی در بر ندارد، اما سبب سرگرمی و اتلاف وقت و گرایش به پوچی و دست کشیدن از کارهای نیک و گذران عمر به بیهودگی و بطالت شده و مانع تلاش در راه سازندگی فردی و اجتماعی می شود. تفاوت موسیقی مبتذل با موسیقی بیهوده در این است که موسیقی مبتذل عوارض سوء اخروی دارد و مستقیماً با اهداف دین در تضاد و ناسازگاری است، در حالی، که موسیقی

بیهوده عمدتاً به ضررهای دنیوی می انجامد. در حقیقت این دو قسم دقیقاً در برابر دو قسم اول و دوم قرار می گیرند. موسیقی متعالی به لحاظ تأثیرش با موسیقی لهوی و موسیقی مفید با موسیقی بیهوده و لغو در تضاد و ناسازگاری است. تفاوت این دو قسم با یکدیگر، تفاوت کار لهو با کار لغو است و همان گونه که به زودی خواهیم دید، یکی از معیار حرمت موسیقی، لهو و لغو بودن آن است.

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱- این تقسیم بندی، به یکسان، موسیقی سنتی و موسیقی مدرن یا موسیقی شرقی و غربی را دربر می گیرد.

در نتیجه، در صورت اثبات حرمت یا حلیت این اقسام، فرقی بین موسیقی شرقی و

غربی و سنتی و مدرن نخواهد بود؛ مگر اینکه بتوان نشان داد که عنوانهای

سنتی و مدرن یا ایرانی و آمریکایی یا شرقی و غربی دقیقاً معادل و

مساوی موسیقی متعالی و

موسیقی مبتذل است، که

چنین کاری مشکل است. البته

روشن است که غرض دفاع از

موسیقی غربی نیست، بلکه

حفظ دقیق مرز حلال و حرام

و جلوگیری از سوء استفاده از

مفاهیم و احکام دینی است.

مقصود این است که نمی توان

به بهانه مبارزه با تهاجم فرهنگی

و استناد به فتوهای فقهی همه

افسام و افراد موسیقی سنتی ایرانی

را حلال قلمداد کرد.

۲- مقصود از تأثیر موسیقی، که

ملاک این تقسیم است، تأثیر مجموع

ماده و صورت یا مضمون شعری و کیفیت

صدا و آهنگ است. چه بسا مضمونی عرفانی با



موسیقی و مطالعات فرهنگی

کیفیتی همراه شود که شهوتهای پست مادی را برانگیزد. از این

رو، نمی توان به بهانه سرودخوانی، اشعار بلند و معنوی حافظ و

مولوی را به صورتی مبتذل ارائه داد و آن را از قسم موسیقی

حلال تلقی کرد و به همین ترتیب نمی توان قرائت قرآن را، به

سبب مضمون آن، به هر صورت و کیفیتی مجاز و حلال دانست

و نیز به بهانه سرود انقلابی و مبارزه با تهاجم فرهنگی به ترویج

موسیقی مبتذل یا بی خاصیت پرداخت. همان گونه که در پخش

موسیقی باید به اثرات سوء روانی پاره ای از آهنگها توجه داشت

و از پخش موسیقیهایی که سبب تشدید افسردگی و دل مردگی و

انزوا و گوشه نشینی می شود باید خودداری کرد. این نکته مهمی

است که از دید هواداران موسیقی سنتی به دور مانده؛ همان

گونه که ناسازگاری پاره ای موسیقیهای سنتی ایرانی باتوسعه نیز

از نگاه هواداران توسعه به دور مانده است. توسعه نیز، همچون بسیاری از مقولات اجتماعی دیگر، نه تنها اخلاق، که موسیقی متناسب با خود را طلب می‌کند.

۳- امروزه موسیقی به سبب تأثیرات یادشده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نباید صرفاً به عنوان امری تفننی و سرگرم‌کننده، که بود و نبود آن نقشی در زندگی آدمی ندارد، یا به عنوان امری که تنها کاربرد منفی و مبتذل و متناسب با فسق و فجور دارد قلمداد شود. این همان نقش زمان و مکان است که نباید از دید تیزبین و جامع‌نگر فقیه پنهان بماند. در مقام استنباط حکم موسیقی نباید فقط به شناخت عرفی و کاربرد مرسوم آن در صدر اسلام اکتفا کرد.

باری اینک به سهولت می‌توان ادعا کرد که موسیقی یک وسیله است؛ وسیله‌ای که هم می‌تواند در خدمت اهداف انسانی و اخلاقی و دینی قرار گیرد، به رشد و تعالی انسان کمک کند، او را در تحمل بار سنگین و طاقت‌فرسای زندگی ماشینی یار و مددکار بوده و تسکینی برای آلام و دردهای بی‌شمار روحی و روانی او باشد، یا در بهره‌برداری بیشتر از طبیعت مفید واقع شود و هم می‌تواند در خدمت اهداف شیطانی و پلید و ضد اخلاقی و ضد دینی قرار گیرد. بدیهی است که تأثیر و کاربرد همه این اقسام چنان حیاتی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و به کلی‌گویی و مجمل‌گویی اکتفا کرد و بدون مرزبندی دقیق بین انواع موسیقی با استفاده از مفاهیم زنده و قابل فهم عرف معاصر وظیفه فقهی خود را خاتمه یافته تلقی کرد یا موسیقی را در اصل حرام دانست، اما، از باب اضطرار و مصلحت پخش آن را جایز و مباح شمرد و متدینان راستین را در عمل با تضاد و دوگانگی روبه‌رو کرد.

واقع‌بینی اقتضا می‌کند که بگوییم انقلاب نیز، مانند مقوله‌های دیگر، موسیقی خاص خود را می‌طلبد و بدون چنین موسیقی‌ای تحقق آرمانهای دینی و انقلابی، اگر ناممکن نباشد، دست کم مشکل خواهد بود و تجویز بی‌محابا و بی‌ضابطه و بدون گزینش موسیقی نیز یکی از موانع بزرگ بر سر راه رشد دینی و تعالی معنوی جامعه است؛ حتی اگر این کار به بهانه دفاع در برابر تهاجم فرهنگی غرب صورت بگیرد، ظرافت‌اندیشی می‌طلبد.

زیرا وقتی ذائقه شنوندگان به شنیدن موسیقی مبتذل یا بیهوده عادت کرد، اندک‌اندک به سوی استفاده از آهنگهای مبتذل یا بوچ غربی نیز تمایل خواهند یافت. چرا که هیچ تفاوت روشنی بین این دو نمی‌بینند و بدین ترتیب پخش چنین آهنگهایی نه تنها در درازمدت زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی است، که خود نمونه و موردی از این تهاجم است.

۴- می‌پذیریم که آفرینش موسیقی، تا حد زیادی، متأثر از حالات درونی و روحیات و ویژگیهای نفسانی و تعهد اخلاقی و دینی موسیقیدانان، آهنگسازان، خوانندگان و نوازندگان است. از این رو نمونه‌های موسیقی متعالی اندک و انگشت‌شمار است، اما، اگر امکان آفرینش چنین موسیقی‌ای برای هنرمندان متعهد مطرح شود، بدون شک، در شکوفایی خلاقیت هنری آنان در این

زمینه نقش بسزایی خواهد داشت.

۵- پاره‌ای از پژوهندگان معاصر که در زمینه موسیقی به تحقیق و نگارش دست زده‌اند به سبب تأثیرپذیری از فضای کنونی جامعه و مسلم فرض کردن حلیت آهنگهای موجود سنتی ادعا کرده‌اند که در تشخیص موسیقی حرام باید به متخصص مراجعه کرد و متخصصانی که تشخیص این موضوع در صلاحیت آنهاست، موسیقیدانان و نوازندگان هستند و برخی از این افراد مدعی‌اند که موسیقی حرام به سبب انحراف از ضوابط موسیقی و عدم مراعات گامها و فواصل دستگاههای موسیقی سنتی پدید می‌آید. و بر این اساس نتیجه می‌گیرند که مجتهدان و موسیقیدانان هر دو در تحریم و مخالفت با این نوع از موسیقی و تحلیل و موافقت با موسیقی اصیل و ناب سنتی هم‌داستان هستند. یعنی چنین وانمود می‌شود که با بررسی تخصصی از سوی کارشناسان معلوم شده که موسیقی ناب سنتی تماماً حلال است و موارد حرام یا سنتی نیست یا ناب نیست.

به گمان ما این دیدگاه از جهات متعددی قابل مناقشه است؛ زیرا: اولاً ابتدال اخلاقی غیر از ابتدال فنی و هنری است و ناسازگاری با ضوابط فنی غیر از ناسازگاری با ضوابط شرعی است. ثانیاً اینکه در تشخیص موضوع به چه متخصصی باید مراجعه کرد، تابع جهات و حیثیاتی است که در موضوع حکم مورد نظر شارع بوده است و اگر ثابت شود که موسیقی به لحاظ تأثیر آن موضوع حکم قرار گرفته و به لحاظ تفاوت تأثیرات آن به حرمت یا حلیت آن حکم شده، در این صورت برای تشخیص اقسام آن در صورت لزوم باید به متخصصی مراجعه کرد که موسیقی به لحاظ تأثیرش مورد مطالعه اوست و این تخصص بسته به موردی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد تفاوت خواهد کرد و به هر تقدیر آن متخصص موسیقیدان نخواهد بود. ثالثاً باید از مراجعه به متخصص تصویر روشنی ارائه داد. اگر منظور این است که در باب موسیقی برای موضوع‌شناسی «پیشینی»، که شأن فقیهان است، به متخصص مراجعه کنیم سخن درستی است. اما، از آنجا که موضوع حکم، طبق آنچه خواهد آمد، موسیقی به لحاظ تأثیر آن است، متخصصی که باید به او رجوع کرد کسی است که به تأثیرات موسیقی آشناست، نه کسی که به دستگاهها و کیفیت خلق موسیقی آشناست. یعنی در این مورد باید به عارفان، روانشناسان، مهندسان کشاورزی و دامپروری و... مراجعه کرد، نه به موسیقیدانان و آهنگسازان. و اگر منظور، موضوع‌شناسی «پسینی» است که وظیفه مکلف است، این امر متوقف است بر اینکه موضوع حکم از امور تخصصی باید نه از امور عرفی و در اینجا موضوع حکم از امور عرفی است. یعنی تشخیص اینکه این آهنگ و سرود خاص از موارد موسیقی حرام است یا از موارد موسیقی حلال، موکول به عرف است و لذا نه موضوع‌شناسی فقیهان و نه موضوع‌شناسی هیچ متخصص دیگری در این مورد در حق مکلف معتبر نیست. نتیجه اینکه در هیچ‌یک از اقسام موضوع‌شناسی نظر موسیقیدانان و آهنگسازان معتبر نیست تا مراجعه به آنان لازم باشد.